

شوق شهادت در پس چهره‌های صبور و آرام...



درنگی در زندگی دکتر مصطفی جمران وزیر شهید دفاع

کرد و به خرمشهر فرستاد و آنان با کمک دیگر برادران در جنگی نابرابر، مقابل حملات پیاپی دشمن ایستادند و تا مدتها مقاومت کردند.

دشمن پس از تسخیر اهواز، به فتح سوسنگرد دل بسته بود. این شهر سه روز در محاصره دشمن بود و در روز سوم، تعدادی از آنها توانستند وارد شهر شوند. شهید جمران که یاران و دوستان شجاع خود را در محاصره می دید، سخت برآشفته و با همراهی آیت الله خامنه ای، ارتش را آماده کرد که به حمله ای خطرناک و حماسه آفرین و نابرابر دست بزنند و خود نیز نیروهای مردمی و سپاه را سازماندهی کرد و به جانب سوسنگرد می شافت که در حلقه محاصره تانکهای دشمن قرار گرفت. او سایر رزمندگان را به سوی دیگری فرستاد تا نجات یابند و خود را به حلقه محاصره انداخت. در نبرد سختی که در گرفت، کماندهای دشمن از پشت تانکها به او حمله کردند و زیر رگبار گلوله خود گرفتند، اما سرانجام او و دوستان شجاعش توانستند شهر را از سقوط حتمی نجات دهند. دکتر جمران در این عملیات زخمی شد و جالب این که در بیمارستان، همراه با مسئولین سپاه و استاندار خوزستان جلسه مشورتی تشکیل داد و در همان حال و همان شب، پیشنهاد حمله ای را طراحی کرد. او به رغم اصرار مسئولین و دوستانش حاضر نشد اهواز و ستاد جنگهای نامنظم را ترک کند و به معالجه خود بپردازد و پیوسته با پیشنهادات سازنده خود، جنگ را رهبری می کرد. سرانجام هم در حالی که چوب زیر بغل داشت، آماده رفتن به جبهه شد. در اسفند سال ۵۹، در حالی که هنوز با ناراحتی راه می رفت، از جبهه های نبرد در اهواز دیدن کرد. سپس برای عرض گزارش به مشام حضور امام امت رسید. امام که علاقه خاصی به او داشتند، با ملاحظت به سخنانش گوش فرا دادند و رهنمودهای لازم را برای رفع سکون عدم تحرکی که دکتر جمران را رنج می داد، ارائه کردند. دکتر جمران دلگرم از ملاحظت امام، با پیشنهادات و برنامه های ابتکاری، تحرکی را در جبهه ها به وجود آورد و شجاعانه و جان بر کف به مصاف دشمن شتافت. سی و یکم خرداد سال شصت بود. غمی رموز دکتر جمران و همزمان شهید ایرج رستمی را که در منطقه دهلاویه به شهادت رسیده بود، می آزد. از در و دیوار بوی شهادت به مشام می رسید. همه در سکوتی مرگبار، منظر حادثه ای بزرگ بودند. دکتر جمران یکی دیگر از فرماندهان را احضار کرد و او را با خود به جبهه برد. همه با اندوه بدرقه اش می کردند. شب قبل در جلسه مشورتی ستاد دیده بودند که او چگونه وصایای بی سابقه ای را به دوستان و همزمانش ارائه کرد. آنها دیده بودند که دکتر جمران، شوق شهادت را در پس چهره ساکت و آرام و ملوکوتیش پنهان می کند. آن روز او با همه رزمندگان خداحافظی و به همه سنگرها سرکشی کرد و به همه رزمندگان تأکید نمود از نقطه ای که او هست، جلوتر نروند. آتش خمپاره باریدن گرفت. دشمن، او را نشان کرده بود. دکتر جمران به رزمندگان دستور داد از اطراف او بپراکنده شوند و از هم فاصله بگیرند. آنها هر یک در گودالی، مات و مبهوت به انتظار حادثه ای نشستند و ناگهان خمپاره ای در اطراف این مجاهد مخلص بر زمین خورد و صورت و سینه او را شکافت. فریاد از رزمندگان و دوستان و برادران او برخاست. به سرعت او را به آمبولانس رساندند. لیکن رضایت چهره موقر و متین و خون آلود او را به زیور شهادت آراسته بود.

چمران با اظهار تأسف از این که دشمنان از همین طریق در بین مسلمانان ایجاد تفرقه می کنند، تصمیم می گیرد مصر را ترک کند. او در سال ۱۳۴۶ و پس از فوت جمال عبدالناصر به آمریکا بازمی گردد و در اواخر سال ۱۳۴۹ به دعوت امام موسی صدر به لبنان می رود و از همان آغاز در جنوبی ترین نقطه لبنان یعنی شهر صور و در کنار مرزهای اسرائیل سکنی می گزیند و مدیریت مدرسه صنعتی جبل عامل را می پذیرد. او پیوسته در حرکتها مذهبی، فرهنگی و سیاسی نظامی دوشادوش امام موسی صدر حرکت می کند و در راه اندازی و سازماندهی بازوی نظامی حرکت محرومین «امل» نقش مؤثری را ایفا می کند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، سرانجام جمران پس از بیست و دو سال دوری از وطن، به ایران بازمی گردد و بی درنگ تمامی تجربیات انقلابی و علمی خود را در اختیار انقلاب می گذارد. او خاموش و قاطعانه به تربیت پاسداران انقلاب می پردازد و در مقام معاونت نخست وزیر، روز و شب خود را به خطر می اندازد و در مقابله با ضد انقلاب، شهر پایه کردستان را از سقوط حتمی نجات می دهد. سپس به آزادسازی شهرهای نوسود، مرویان، بانه و سردشت می پردازد. در تاریخ ۵۸/۸/۱۶ به فرمان حضرت امام (ره) به وزارت دفاع منصوب می شود و در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی از سوی مردم تهران بر کرسی نمایندگی می نشیند و نیز از طرف امام به نمایندگی و مشاورت ایشان در شورای عالی دفاع برگزیده می شود. با شروع جنگ تحمیلی، ستاد جنگهای نامنظم را در اهواز تشکیل می دهد و شجاعانه در جنگهای چریکی علیه دشمن پیشتازی می کند. رزمندگان داوطلب با فرماندهی او حماسه های باشکوهی را می آفرینند، اما از آنجا که شهید جمران شخصاً مایل به تبلیغ و بازگویی آنها نبود، کمتر کسی از این حماسه ها آگاهی پیدا کرد. از جمله برنامه های اعجاب انگیز وی، ساختن کانال آبی به طول

با شروع جنگ تحمیلی، ستاد جنگهای نامنظم را در اهواز تشکیل می دهد و شجاعانه در جنگهای چریکی علیه دشمن پیشتازی می کند. رزمندگان داوطلب با فرماندهی او حماسه های باشکوهی را می آفرینند، اما از آنجا که شهید جمران شخصاً مایل به تبلیغ و بازگویی آنها نبود، کمتر کسی از این حماسه ها آگاهی پیدا کرد

بیست کیلومتر و به عرض یک متر در مقابل دشمن بود که فکر تسخیر اهواز را در سر می پروراند. از دیگر اقدامات مهم و اساسی او، ایجاد هماهنگی بین ارتش، سپاه و نیروهای مردمی حاضر در منطقه بود و حاصل این تلاشها، تأتیک تقریباً جدید جنگی بود که دشمن تصورش را هم نمی کرد. متأسفانه این هماهنگی در خرمشهر به وجود نیامد. دکتر جمران تصمیم داشت به آنجا برود، ولی اهواز در خطر سقوط جدی بود، با این همه چندین هزار نفر را سازماندهی

دکتر مصطفی جمران در سال ۱۳۳۱ ه.ش در شهر قم به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه انتصاریه، در نزدیکی پامنار گذراند و سپس به دارالفنون رفت. دو سال آخر تحصیل را نیز به صورت رایگان در دبیرستان البرز گذراند و در طول این دوره، پیوسته شاگرد ممتاز بود. در سال ۱۳۳۲ به دانشکده فنی دانشگاه تهران راه یافت و در رشته مهندسی برق ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۳۶ با نمرات ممتاز فارغ التحصیل شد. او از پانزده سالگی در درس تفسیر قرآن مرحوم آیت الله طالقانی در مسجد هدایت شرکت می کرد و در دوره دانشجویی نیز در محضر شهید مطهری به آموختن فلسفه و منطق پرداخت و پیوسته عضو فعال انجمن اسلامی دانشجویان بود. در مبارزات سیاسی دوران مصدق نیز تا ملی شدن صنعت نفت شرکت داشت و از عناصر پر تلاش در پاسداری از دستاوردهای این دوران پر کشمکش بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، به نهضت مقاومت ملی پیوست و سخت ترین مبارزه ها را علیه استبداد و استعمار آغاز کرد. در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگرد ممتازی به خارج از کشور رفت و توانست فوق لیسانس مهندسی برق را با درجه ممتاز از دانشگاه تکزاس و دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما (مهندسی گرافت هسته ای) را از دانشگاه برکلی با بهترین درجه علمی کسب کند. او که قبل از مهاجرت، با همه توان خود علیه نظام طاغوت جنگیده و خطرناک ترین مأموریت ها را با موفقیت به پایان رسانده بود، در آمریکا نیز با کمک بعضی از دوستانش، انجمن اسلامی دانشجویان را پایه ریزی کرد و از مؤسسين انجمن اسلامی دانشجویان در کالیفرنیا بود و به دلیل فعالیت های مؤثرش در این انجمن، بورس او از سوی رژیم شاه قطع شد. او در طی دوران تحصیل در دانشگاههای آمریکا برجسته ترین نقش را در شکل گیری تشکلهای دانشجویی ضد رژیم داشت و در تمام مجامع و حرکتها سیاسی ملی ضد رژیم مشارکت و ماهنامه اندیشه جبهه و بولتن خبری جبهه ملی آمریکا را با همکاری دوستانش چاپ و منتشر می کرد. او همچنین در جمع دانشجویان جبهه ملی و انجمن اسلامی، با سخنرانی های مؤثر، موجب تحولات سیاسی عمیقی علیه رژیم شاه می شد. همچنین مقالات متعددی را با نام حقیقی یا مستعار چاپ می کرد. از دیگر فعالیت های او می توان به حضور در راه پیمایی نود کیلومتری بالتیمور تا واشنگتن، شرکت در اعتصاب غذا در داخل عبادگاه سازمان ملل متحد به خاطر اعتراض به دستگیری آیت الله طالقانی و پاراننش، شرکت در تظاهرات سال ۱۳۴۳ به هنگام مسافرت شاه به آمریکا در هتل مقابل محل اقامت او و امثالهم اشاره کرد.

پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی (ره) و سرکوب ظاهری مبارزات مردم، شهید جمران دست به عملی بسیار جسورانه می زند و تمامی پلهای پشت سر خود را خراب می کند، به مصر می رود و مدت دو سال، سخت ترین دوره های چریکی و آموزشی و جنگهای پارتیزانی را می گذراند و سپس مسئولیت آموزش جنگهای چریکی به مبارزان ایرانی را به عهده می گیرد. او که دارای بیش از سیصد عمیق مذهبی است، هنگامی که در مصر مشاهده می کند که جریان ناسیونالیسم عربی در واقع در مقابل جریان اسلامی ایستاده است، به جمال عبدالناصر اعتراض می کند و از ضمن آن که سخنان شهید جمران را می پذیرد، اعتراف می کند که جریان ناسیونالیسم عربی به قدری قوی است که نمی توان به راحتی با آن مبارزه کرد. شهید